



هنر ژاپن

جوآن استنلی بیکر

ترجمه‌ی: نسترن پاشایی

انتشارات فرهنگستان

کتاب «هنر ژاپن» نوشته جوان استنلی بیکر در هفت فصل به هنر ژاپن از ماقبل تاریخ تا ژاپن مدرن پرداخته و حاوی نقشه‌ها، کتاب شناسی، واژه‌نامه، نمایه و تصاویر رنگی مربوط به ژاپن است.

هنر، حاصل ذوق، حس زیباشناختی هنرمند، تجربه‌ها و آموخته‌های اوست. هنرمند در این مسیر، در تعامل با هنر و دانش اقوام و ملل دیگر بر تجربه‌ی خود می‌افزاید و افق دید خویش را می‌گستراند و از این رهگذر آثار و اندیشه‌های هنری به منصفی ظهور می‌رسد و میراث هنری شکل می‌گیرد. این میراث هنری جلوه‌ی تلاش هنرمندان، اندیشمندان و انسان‌هایی است که در آفرینش اثری زیبا سهم داشته‌اند در واقع آنچه به عنوان دست ساخته‌ای انسانی در قالب یک تابلو نقاشی چشم‌نواز، بنایی عظیم، مجسمه‌ای زیبا و خطوط اسرارآمیز خودنمایی می‌کند، تحت تأثیر انگاره‌ها و اندیشه‌های رایج در تمدن‌های گوناگون بشری است. مهم آن است که این میراث شناخته شود و ابعاد گوناگون هنری، فلسفی، تاریخی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناختی و... آن تحلیل و بررسی شود.

روی سخن کتاب با خوانندگانی است که برای اولین بار به هنر ژاپنی رو آورده‌اند. هدف این نبوده است که کتاب جامعی در این زمینه باشد؛ از این رو شامل برخی جنبه‌های مهم خاصی از هنر و سنت‌های آن نمی‌شود که از آن جمله‌اند سنت‌های مهمی که در یک زمینه‌ی اجتماعی آن‌ها را کامل‌تر و بهتر می‌توان دید، مانند تتاتر نو (Nō) و کابوکی (Kabūki) و رقص‌ها (که برخی از آن‌ها از خاستگاه‌های پولینزیایی کهن گرفته شده‌اند) و نیز دستاوردهای عظیم شمشیرسازها و مینیاتورسازها. منظور از جنبه‌هایی که انتخاب شده‌اند نشان دادن گستردگی و انعطاف‌پذیری روح هنری ژاپن است که در برابر تهاجم فرهنگی پیاپی قاره ایستاده، بسیار انتخاب‌گر و سازگار بوده و نشان داده که می‌تواند از نو ریشه‌های هنری خود را کشف کند.

مقصود دیگر کتاب شناختن جنبه‌هایی از روح الهی ژاپنی است که در فرم‌های هنری شکل گرفته است. هنرمندان به خصوص تا دوره‌ی موروماچی (Muromachi) اغلب با اندیشه‌های اساساً ناسازگار بیگانه کار می‌کردند و آن‌ها را تعبیر می‌دادند. به نظر مولف این چالش بزرگ‌تر از توسعه‌ی آزادانه‌ی سنت‌های هنری بومی است. گرفتن و تغییر دادن مداوم تأثیرات گوناگون (خواه از کره و چین و دریاهای جنوب و خواه از اروپا یا آمریکا) دستاورد یکه‌ی ویژه است. به طور کلی فرهنگ ژاپنی را می‌توان به صدفی مانند کرد که به روی حمله‌های مکرر اقیانوس باز می‌شود و دانه‌های شن قاره‌یی را به مروراید بدل می‌کند. این تبدلات آشکارا سلیقه‌های ژاپنی را منعکس می‌کنند؛ اما مهم‌تر این است که آن‌ها نوع خاصی از دریافت را نشان می‌دهند: تشخیص الگوهای سازگاری امکان‌پذیر است و این‌ها هنگامی ظاهر می‌شوند که هنر ژاپنی انگیزه‌های نوی را می‌پذیرد. از آنجا که این الگوها بازتابی از ویژگی‌های فرهنگی یا قومی‌اند باقی می‌مانند اگرچه در خاستگاه و ژانر یا زمان‌شان تفاوت‌هایی هست.